



نقدی بر حدیث

اصحابی کالنجوم

عباس جلالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقدی بر حدیث اصحابی کالنجوم

نویسنده:

عباس جلالی

ناشر چاپی:

علوم حدیث

فهرست

۵	فهرست
۶	نقدی بر حدیث اصحابی کالنجوم
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	معنای لغوی «اصحاب»
۶	معنای اصطلاحی «صحابی»
۷	حدیث نجوم، در نگاه پیشوایان اهل سنت
۱۳	راویان و ناقلان حدیث «نجوم»
۱۵	ژرف کاوی در حدیث «نجوم»
۱۵	دلایلی بر بطلان حدیث «نجوم»
۱۸	پاورقی

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۵-۱۸۳۱۰

سرشناسه: جلالی، عباس

عنوان و نام پدیدآور: نقدی بر حدیث اصحابی کالنجوم/ جلالی، عباس

منشأ مقاله: علوم حدیث، سال ۱، ش ۱، (پاییز ۱۳۷۵): ص ۱۵۳ - ۱۸۱.

توصیفگر: صحابه

توصیفگر: حدیث نجوم

توصیفگر: تسنن

توصیفگر: تشیع

توصیفگر: احادیث

مقدمه

اهل سنت بر این اعتقادند که خدای سبحان و رسول گرامی او، اصحاب را تزکیه و پاک گردانده و همه آنها را عادل قرار داده اند و باید بر همین مبنا حرکت کرد و هر آنچه را که صحابه مخالف و منافی نصوص صریح قرآن و سنت انجام داده اند، به تأویل برد و توجیه کرد. آنان در این ادعا، به آیاتی از قرآن کریم و روایاتی که در کتب خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت صحابه نقل کرده اند، استناد جسته اند و یکی از معروفترین احادیثی که بدان متمسک شده اند، حدیث «اصحابی کالنجوم، بایهم اقیدیتم اهدیتم» است. در این مقاله، نخست، دیدگاههای رجال نامی و علمای معروف اهل سنت را درباره حدیث «نجوم» یادآور می شویم و سپس به ذکر نقدهای آن پرداخته و آنگاه راویان آن را مورد ارزیابی قرار می دهیم؛ و در پایان، مروری گذرا بر شرح حالات صحابه ای که مشمول حدیث مزبور هستند، خواهیم داشت.

معنای لغوی «اصحاب»

در آغاز و برای ورود به بحث، معنای لغوی «صُحْبَه» را یادآور می شویم؛ صُحْبَه در لغت، معاشرت و ملازمت است [۱] و جمع اسم فاعل آن، صِیْحَب و اصحاب و صحابه می آید. راغب، در «مفردات» می گوید: «در عرف، جز به کسی که ملازمت او زیاد باشد، صاحب گفته نمی شود». [۲] بنابراین، صاحب و یار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنگونه که اقتضای کلمه، از نظر لغت است، کسی است که با آن حضرت معاشرت و ملازمت داشته است. چنین شخصی، مسلمان بوده یا کافر، شایسته یا تبهکار، مؤمن یا منافق، تفاوتی ندارد؛ زیرا اصل در این اطلاق، آنگونه که فیومی نیز گفته است، «کسی است که با او [یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] مجالستی داشته و یا او را دیده است». [۳].

معنای اصطلاحی «صحابی»

اصولیان و محدثان اتفاق نظر دارند که نام «صحابی» تنها بر فرد مسلمان اطلاق می شود. در تعریف صحابی گفته های متفاوتی

وجود دارد؛ آنچه اصولیان معتبر می دانند این است که: «صحابی کسی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مجالستی طولانی داشته و از او پیروی کرده و اوامر و دستورات الهی را از او أخذ نموده است؛ بر خلاف کسی که تنها آهنگ وی نموده، بی آنکه فضیلت مجالست و ملازمت و پیروی از آن حضرت را دارا باشد». غالب محدثان بر این عقیده اند که: «هر مسلمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیده باشد» صحابی است. [۴]. و گفته شده: «کسی که زمان آن حضرت را درک کند، صحابی است؛ هر چند او را نبیند». [۵]. و برخی گفته اند: «صحابی کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در حالی که بدو ایمان داشته، ملاقات می نموده و سرانجام نیز بر ایمان و اسلام از دنیا رفته است؛ هر چند در این میان از دین برگشته باشد». [۶] البته در این خصوص، نظرات دیگری نیز وجود دارد که از اهمیت چندانی برخوردار نیست. بحث درباره حدیث «نجوم» را پی می گیریم؛ این حدیث به عبارات گوناگونی نقل شده است که در اینجا تنها به دو مورد آن اشاره می کنیم: ۱- قال الحافظ شمس الدین محمد السخاوی، قال البيهقي في كتابه (المدخل) عن حديث سليمان بن أبي كريمه، عن جوير، عن ضحاک، عن ابن عباس، قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مهما أوتيتم من كتاب الله فالعلم به لا عذر لأحد في تركه، فان لم يكن في كتاب الله فبسنة مني ماضية، فإن لم تكن سنة مني، فما قال اصحابي، إن أصحابي بمنزلة النجوم في السماء، فأيا أخذتم به اهتديتم، واختلاف امتي رحمة». [۷].

۲- رواه القضاة في «مسند شهاب» و قال أنبأنا ابو الفتح منصور بن علي الأنماطي، أنبأ أبو محمد الحسن بن وثيق، أنبأ وهب بن جرير بن حازم عن أبيه عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة، عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: «مثل أصحابي مثل النجوم، من اقتدى بشيء منها اهتدى». قبل از اینکه حدیث «نجوم» را مورد بررسی قرار دهیم، یادآوری می کنیم که مسلمانان، در دیدگاهشان نسبت به صحابه، و ویژگیهای آنان از جنبه عدالت و غیر عدالت، بر سه دسته اند: گروه نخست، کسانی اند که همه صحابه را کافر می دانند؛ مانند فرقه «کاملیه» و نیز کسانی که در مسئله غلو، اندیشه ای مانند آنان دارند [۸]. گروه دوم، کسانی هستند که همه صحابه را عادل می شمرند و جایز نمی دانند که کسی روایات آنها را تکذیب کند، و معتقدند که این لیاقت، به سبب همنشینی با رسول خدا - ص - در ایشان پدید آمده است... مُزنی می گوید: «كلهم ثقة مؤتمن» [۹] خطیب می گوید: «عدالة الصحابة ثابتة معلومة...» [۱۰] ابن حزم گفته است: «الصحابة كلهم من اهل الجنة قطعاً» [۱۱] و ابن عبدالبر [۱۲] وابن اثیر [۱۳] و غزالی [۱۴] و دیگران نیز به این موضوع تصریح کرده اند. برخی مانند ابن حجر - در «الاصابة» - بر این معنا ادعای اجماع کرده اند، ولی آنچه که جمعی از بزرگان آنان بدان تصریح کرده اند، این گفته را رد می کند. حاجب گفته است: «اکثریت، به عدالت صحابه اعتقاد دارند؛ و گفته شده آنان مانند غیر صحابه اند؛ و معتزله گفته اند صحابه عادلند مگر کسانی که با علی علیه السلام سرچنگ داشته اند» [۱۵]. اما گروه سوم؛ جمعی از بزرگان اهل سنت مانند سعد تفتازانی [۱۶] و مازری - شارح «برهان» [۱۷] و ابن عماد حنبلی [۱۸] و شوکانی [۱۹] و دیگران... و از متأخران، شیخ محمود ابوریّه [۲۰]، و شیخ محمد عبده [۲۱]، و سید محمد بن عقیل العلوی [۲۲] و سید محمد رشید رضا [۲۳]، و شیخ مقبلی [۲۴]، و شیخ مصطفی صادق الرافعی [۲۵] و... بر این عقیده اند که صحابه بر کنار از خطا و اشتباه نیستند و در میان آنان افرادی عادل و غیر عادل وجود دارد، و این دقیقاً همان دیدگاه شیعه است. پس دسته اخیر، گروهی میانه رو هستند و اتفاق نظر دارند که صحابه نیز مانند سایر مردم، دارای افرادی عادل و فاسق و مؤمن و منافق اند و همنشینی و مصاحبت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هر چند برای آنان افتخار است، ولی به تنهایی نمی تواند موجب بر کناری آنان از خطا و اشتباه شود و زشتیها را از آنان نفی کند. قرآن مجید نیز در موارد زیادی از صحابه ای که جنبه نفاق داشته اند، یاد کرده است و همچنین روایات زیادی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مذمت و نکوهش آنان وجود دارد که در مبحث بررسی حالات صحابه به آن خواهیم پرداخت.

حدیث نجوم، در نگاه پیشوایان اهل سنت

اینک بینم ائمه حدیث اهل سنت و بزرگان آنان در خصوص حدیث «نجوم» چه می گویند: احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ه.): وی رئیس مذهب حنبلی است که ذهبی درباره او می گوید: «شیخ الاسلام، سید المسلمین فی عصره، الحافظ الحجة...». حالات وی در معاجم رجالی مانند تاریخ بغداد، حلیه الاولیاء، طبقات شافعیه، تذکره الحفاظ، وفيات الأعیان، شذرات الذهب، والنجوم الزاهرة آمده است. وی، حدیث «نجوم» را حدیثی غیر صحیح می داند و عده ای، از جمله ابن امیرالحاج در کتاب خود «التقریر و التحبیر» و ابن قدامه در «المنتخب» و صاحب «التیسیر فی شرح التحریر» [۲۶]، نظر او - احمد بن حنبل - را آورده اند. المزنی، شاگرد شافعی، (م ۲۶۴ ه.): ارباب معاجم، از جمله صاحبان وفيات الأعیان، مرآة الجنان، طبقات شافعیه، العبر و حسن المحاضرة، از او یاد کرده اند. یافعی درباره او می گوید: «الفقیه ابو ابراهیم... کان زاهداً عابداً مجتهداً...» و شافعی او را ناصر دین خود تلقی کرده است. مزنی، حدیث «نجوم» را صحیح نمی داند. ما نظریه او را درباره حدیث یاد شده، از این سخن ابن عبدالبرّ دریافته ایم که می گوید: قال المزنی، رحمه الله فی قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «اصحابی کالنجوم»: «ان صحّ هذا الخبر [أی حدیث النجوم] فمعناه فی ما نقلوا عنه و شهدوا به علیه...» و جمله «ان صحّ هذا الخبر» در این کلام، نقطه مورد نظر ماست و این مطلب، حاکی از آن است که مزنی در صحت حدیث «نجوم» تردید داشته و صحت آن برای وی محرز نبوده است. شاگرد نامدار شافعی در ادامه می افزاید: «واما ما قالوا فیہ برأیهم، فلو کان عند انفسهم کذلک، ما خطأ بعضهم بعضاً ولا أنکر بعضهم علی بعض ولا رجع منهم احد الی قول صاحبه... فندبر» [۲۷]. ناصرالدین آلبانی (معاصر)، ضمن ردّ معنایی که مزنی در این جمله از الفاظ حدیث عنوان کرده است، می گوید: «الظاهر من الفاظ الحدیث خلاف المعنی الذی حملة علیه المزنی، بل المراد ما قالوا برأیهم و علیه یکون معنی الحدیث دلیلاً آخر علی أن الحدیث موضوع، و لیس من کلامه صلی الله علیه و آله و سلم اذاً کیف یسوغ لنا ان نتصور ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یجیز لنا ان نفتدی بکل رجلٍ من الصحابه، مع ان فیهم العالم، والمتوسط فی العلم، ومن هو دون ذلک...». ابوبکر بزار (م ۲۹۲ ه.): در میان معاجم رجالی که شرح حال بزار را آورده اند می توان به تاریخ الخطیب، تذکره الحفاظ، شذرات الذهب، تاریخ اصبهان و میزان الاعتدال اشاره کرد. بزار، حدیث «نجوم» را مورد قرح و خدشه قرار داده و وجوه ضعف آن را بیان داشته است. عین عبارت ابن عبدالبرّ در این زمینه این است: حدثنا ابوالحسن بن محمد بن ایوب الرقی؛ قال قال لنا ابوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق البزار: سألتهم عما یروی عن النبی - ص - مما فی ایدی العامة یروونه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: «اصحابی کمثل النجوم - أو کالنجوم - فبأیها اقتدوا اهتدوا». قال: «وهذا کلام لا یصح عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم، رواه عبدالرحیم بن زید العمّی عن ابیه عن سعد بن مسیب عن ابی عمر عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و ربما رواه عبدالرحیم عن ابیه عن ابن عمر، وانما اتی ضعف هذا الحدیث من قبل عبدالرحیم بن زید، لأن اهل العلم قدسکتوا عن الروایة لحدیثه» [۲۸]. و بدین سان، وجه قرح «حدیث نجوم» در سخن بزار، به وضوح به چشم می خورد. ابن عدی (م ۳۶۵ ه.): او مورد مدح و ستایش بسیار ارباب معاجم است؛ از آن جمله: تذکره الحفاظ، شذرات الذهب و مرآة الجنان. سمعانی درباره وی می گوید: «کان حافظاً متقناً لم یکن فی زمنه مثله» و حمزه بن یوسف سهمی می گوید: «از دارقطنی خواستم تا کتابی درباره محدثان ضعیف بنگارد، وی در پاسخ من گفت: مگر کتاب ابن عدی در اختیار تو نیست؟». ابن عدی، معروف به ابن قطان، حدیث «نجوم» را در کتاب خود (الکامل) که موضوع آن کتاب معرفی محدثان ضعیف و جعلیات آنهاست، در شرح حال «جعفر بن عبدالواحد هاشمی قاضی» و «حمزه جزری نصیبی» آورده است که در مباحث آینده، در سخنان زین عراقی بدان اشاره خواهیم کرد. وی با خدشه در رجال اسانید حدیث «نجوم» از جمله «حمزه نصیبی» که در زمره ضعفاي محدثان است، سند این حدیث را مورد قرح قرار داده است. ابوالحسن دارقطنی (م ۳۸۵ ه.): وی از بزرگان محدثان است و در تذکره الحفاظ، وفيات الأعیان، المختصر، تاریخ الخطیب و کتب دیگر از او یاد شده؛ از جمله، ابن کثیر درباره او می گوید: «وکان فرید عصره و نسیج وحده و امام دهره». دارقطنی، حدیث «اصحابی کالنجوم» را در کتاب خود (غرائب مالک) نقل کرده و آن را روایتی ضعیف دانسته است؛ و این مطلب را ابن حجر عسقلانی از وی نقل کرده است [۲۹]. ابن حزم (م

۴۵۶ هـ): شرح حال وی در کتابهای نفع الطیب، العبر، وفيات الأعيان، تاج العروس ولسان الميزان آمده است. او (ابن حزم) حدیث «نجوم» را تکذیب نموده و حکم به بطلان آن کرده است و آن را حدیثی جعلی تلقی نموده است؛ این موضوع را گروهی از جمله ابوخیان از وی آورده اند. ابوخیان هنگامی که به نقل حدیث می پردازد، چنین می گوید: «قال الحافظ ابو محمد علی بن احمد بن حزم فی رسالته (ابطال الرأى والقیاس والاستحسان والتعلیل والتقلید)، وهذا [أى حدیث النجوم] خبر مکذوبٌ موضوعٌ باطلٌ لم یصح قط» [۳۰]. بیهقی (م ۴۵۸ هـ): حالات وی در شذرات الذهب، طبقات الشافعیة، العبر، النجوم الزاهرة، وفيات الأعیان و تذکره الحافظ نقل شده؛ ابن تغری بردی [۳۱]، درباره او گفته است: «احمد بن حسین بن علی بن عبدالله الحافظ ابوبکر البیهقی کان أوحده زمانه فی الحدیث والفقہ». آنگونه که ابن حجر عسقلانی از او نقل کرده است، وی در کتاب خود (المدخل) حدیث «اصحابی کالنجوم» را حدیثی ضعیف دانسته است. [۳۲]. ابن عبدالبر (م ۴۶۳ هـ): شرح حالات وی در اغلب کتب تراجم مانند وفيات الأعیان، مرآة الجنان، المختصر، تذکره الحافظ... وجود دارد. ذهبی، در میزان الاعتدال درباره او گفته است: «الامام شیخ الاسلام حافظ المغرب» و ابن حزم می گوید: «لا اعلم فی الکلام علی فقه الحدیث مثله اصلاً». وی درباره حدیث «نجوم» چنین می گوید: قدروی ابوشهاب الحنات، عن حمزة الجزری، عن نافع، عن ابن عمر، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «اصحابی مثل النجوم فایهم اخذتم بقوله اهتديتم» وهذا إسناد لا یصح، ولا یرویه عن نافع، من یحتج به. وی در این روایت، اسنادی غیر از آنچه که بزّار از سلام بن سلیم نقل کرده، آورده است به این عبارت: «حدثنا الحارث بن غصین، عن الأعمش، عن ابی سفیان، عن جابر؛ قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «اصحابی کالنجوم بایهم اقتديتم اهتديتم». قال ابو عمرو: هذا إسناد لا تقوم به حجّة، لأن الحارث بن غصین مجهول» [۳۳]. بنابراین، وی با ایراد خدشه در حارث بن غصین به عنوان یکی از رجال سند، جنبه سندی روایت را مخدوش دانسته است. ابن عساکر (م ۵۷۱ هـ): در کتب رجال از وی با احترام فراوان یاد شده است؛ از جمله در معجم الادباء، وفيات الأعیان، تذکره الحافظ، دول الاسلام، مرآة الجنان، طبقات الشافعیة، المختصر فی اخبار البشر و جامع مسانید ابی حنیفة. یافعی درباره ابن عساکر می گوید: «الفقیه الامام المحدث البارع». وی (ابن عساکر) آنگونه که در گفته مناوی آمده و بعداً نقل خواهد شد، با صراحت کامل، ضعف حدیث «اصحابی کالنجوم» را یاد آور شده است. ابن جوزی (م ۵۹۷ هـ): حالات او با مدح و ثنا در تاریخ ابن کثیر، وفيات الأعیان، تممة المختصر، الاعلام... آمده است. ابن خلکان درباره وی گفته است: «ابوالفرج عبدالرحمان بن ابی الحسن... بن محمد بن جعفر الجوزی الفقیه الحنبلی کان علامة عصره». ابن جوزی در زمینه حدیث «نجوم» می گوید: روی نعیم بن حماد؛ قال: حدثنا عبدالرحیم بن زید العمّی عن ابیه عن سعید بن المسیب، عن عمر بن الخطاب، قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «سألت ربی فیما یختلف فیہ اصحابی من بعدی، فأوحی الّیّ یا محمد، ان اصحابک عندی بمنزلة النجوم فی السماء بعضها أضوا من بعض، فمن اخذ بشیء مما علیه من اختلافهم فهو علی هدی». و در ادامه می افزاید: صحت این روایت، از ناحیه دو راوی، محل تردید است و لذا قابل اعتنا نیست؛ یکی نعیم بن حماد که مورد قدح و خدش است، و دیگری عبدالرحیم بن زید عمّی که یحیی بن معین درباره او گفته است: «عبدالرحیم فردی کذاب و دروغگو است» [۳۴]. ابن دحیه (م ۶۳۲ هـ): حالات وی در کتب تراجم مانند بغیة الوعاة، شرح المواهب اللدنیة، وفيات الاعیان، حسن المحاضرة و نفع الطیب با احترام یاد شده است. سیوطی در «حسن المحاضرة» درباره او گفته است: «الامام العلامة الحافظ الکبیر کان بصیراً بالحدیث و...». ابن دحیه، در حدیث «نجوم» خدشه وارد ساخته و صحت آن را نفی کرده است. عین عبارات او به نقل زین عراقی در این خصوص، این گونه است: قال ابن دحیة: «وقد ذکر حدیث اصحابی کالنجوم، حدیث لا یصح» [۳۵]. ابو حیان اندلسی (م ۷۴۵ هـ): او در کتبی مانند الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، الوافی بالوفیات، بغیة الوعاة، البدر الطالع، طبقات القراء، نفع الطیب، طبقات الشافعیة، النجوم الزاهرة و... مورد ستایش قرار گرفته است. ابن عماد، درباره او می گوید: «الامام اثیر الدین ابو حیان، نحوی عصره، و لغویه و مفسره و محدّثه و...». وی درباره حدیث «نجوم» تحقیقی جالب دارد که به سبب سودمند بودن آن، به نقل گوشه هایی از آن می پردازیم. او ابتدا مطلب زیر را از زمخشری نقل می کند: قال

الزمخشري: فان قلت، كيف كان القرآن تبياناً لكل شىء؟ قلت: المعنى انه بين كل من امور الدين حيث كان نصاً على بعضها و إحصاءاً على السنة، حيث امر باتباع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و طاعته، وقال: «ما ينطق عن الهوى» و قد رضى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لامته اتباع اصحابه والافتداء بآثاره فى قوله: «اصحابى كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم» قد اجتهدوا وقاسوا، ووطنوا طريق القياس والاجتهاد. و سپس در نقد گفته زمخشري مى افزايد: وقوله: «وقد رضى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم إلى قوله... اهتديتم» لم يقل ذلك رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و هو حديث لا يصح بوجه عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم. وى نقل مى كند كه حافظ ابو محمد بن احمد بن حزم نیز در رساله اش (ابطال الرأى والقياس) گفته است: وهذا [أى حديث النجوم] خبر مكذوب على النبي صلى الله عليه و آله و سلم مما فى ايدي العامة ترويه عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أنه قال: «انما مثل اصحابى كممثل النجوم - او كالنجوم - بايها اقتدوا اهتدوا» و هذا كلام لم يصح عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم و رواه عبدالرحيم بن زيد العمى عن ابيه عن سعيد بن المسيب عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم وانما اتى ضعف هذا الحديث من قبل عبدالرحيم، لأن اهل العلم سكتوا عن روايه حديثه. گفتنى است كه ابن معين، رجالي معروف، درباره عبدالرحيم بن زيد عمى، يكى از كسانى كه در حديث فوق از راويان بوده، در «الموضوعات» چنين مى گويد: «عبدالرحيم بن زيد كذاب ليس بشىء» و بخارى در «العفاء» گفته: «وهو [أى عبدالرحيم] متروك» و درباره حمزه جزري، راوى ديگرى كه او نيز حديث را نقل کرده مى گويد: «وحمزه هذا ساقط متروك». شمس الدين ذهبى (م ۷۴۸ هـ): كتب تراجم از جمله الدرر الكامنة، طبقات الشافعية، فوات الوفيات، البدر الطالع، شذرات الذهب، النجوم الزاهرة، طبقات القراء و... وى را ستوده اند. ابن تغرى بردى، درباره او مى گويد: «الشيخ الامام الحافظ المؤرخ صاحب التصانيف المفيدة». ذهبى، در كتاب «ميزان الاعتدال فى نقد الرجال» در موارد متعددى حديث «نجوم» را مورد خدشه قرار داده است. از جمله در شرح حال جعفر بن عبدالواحد هاشمى قاضى، پس از نقل گفته علماء درباره او، مى افزايد: و من بلاياه، عن وهب بن جرير عن ابيه عن الأعمش، عن ابى صالح، عن ابى هريرة، عن النبي - ص - «اصحابى كالنجوم من اقتدى بشىء منها اهتدى» [۳۶]. و در جاي ديگر در ذكر حالات «زيد العمى» پس از نقل حديث مى گويد: «فهذا باطل [۳۷]. تاج الدين، ابن مکتوم (م ۷۴۹ هـ): ذكر حالات وى در الدرر الكامنة، حسن المحاضرة، طبقات القراء، الجوهر المضية فى طبقات الحنفية و... با ستايش آمده است. سيوطى درباره او مى گويد: «ابن مکتوم تاج الدين ابو محمد القيسى جَمَعَ الفقه واللغة». وى (ابن مکتوم) نیز با استشهاد به سخنان استادش ابو حيان كه قبلاً از او سخن به میان آوردیم، عين گفته او را درباره حديث «نجوم» از «البحر المحيط» در كتاب خود (الدرر اللقيط من البحر المحيط) نقل کرده است [۳۸]. محيى الدين، ابن قيم جوزيه (م ۷۵۱ هـ): كتب تراجم غالباً از وى ياد کرده اند؛ مانند اعلام الموقعين، الدرر الكامنة، البدر الطالع، الوافى بالوفيات، بغية الوعاة و تاريخ ابن كثير. ابن كثير درباره وى مى گويد: «فى ليلة الخميس... توفى صاحبنا الشيخ الامام العلامة شمس الدين امام الجوزية و قيمها». ايشان، حديث «نجوم» را مورد خدشه قرار داده است و در ردّ «مقلدين» و دلائل آنان چنين گفته است: الوجه الخامس والاربعون قولهم: يكفى فى صحة التقليد الحديث المشهور: «اصحابى كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم». جوابه من وجوه: احدها، أن هذا الحديث قد روى من طريق الأعمش عن ابى سفيان بن جابر، و من حديث سعيد بن المسيب عن ابن عمر، و من طريق حمزة الجزري عن نافع عن ابن عمر، ولا يثبت منها شىء. و در ادامه مى افزايد: قال ابن عبدالبر: حدثنا محمد بن ابراهيم بن سعيد، ان اباعبدالله بن مفرح حدثهم ثنا محمد بن ايوب الصموت قال، قال البزار: وأما ما يروى عن النبي - ص - «اصحابى كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم» فهذا الكلام لا يصح عن النبي صلى الله عليه وسلم [۳۹]. زين الدين عراقى (م ۸۰۶ هـ): ذكر حالات وى را مى توان در همه كتب تراجم ملا-حظه نمود؛ از جمله در طبقات القراء، الضوء اللامع، البدر الطالع و شذرات الذهب. ابن عماد در حوادث سال ۸۰۶ درباره وى مى گويد: «وفيهما: الحافظ زين الدين عبدالرحيم بن... العراقي الشافعي حافظ العصر...». زين عراقى درباره حديث «نجوم» مى گويد: حديث «اصحابى كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم» رواه الدارقطنى فى «الفضائل» و ابن عبدالبر فى «العلم» من طريقه من حديث جابر و قال: «هذا إسناد

لا تقوم به حجّة، لأن الحارث بن غصين مجهول». وی، همچنین نقل می کند که: عبد بن حمید در «مسند» خود، آن را از روایت عبدالرحیم بن زید عمی از پدرش از ابن مسیب از ابن عمر آورده است، و اظهار داشته که بزّار درباره حدیث گفته است: «منکرّ لا یصح». و ابن عدی آن را در «الکامل» از روایت حمزه بن ابی حمزه نصیبی از نافع از ابن عمر به لفظ «فایهم اخذتم بقوله، اهتدیتم» آورده و گفته است: «وإسناده ضعیف من أجل حمزه فقد اتهم بالكذب». و نیز بیهقی آن را در «المدخل» از حدیث عمرو، از حدیث ابن عباس و به همین گونه از طریق دیگر به نحو ارسال آورده و گفته است: «متنه مشهور و أسانیده ضعیفة لم یثبت فی هذا إسناده». ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ): در تمام کتب تراجم از ابن حجر به شایستگی یاد شده است؛ از جمله در حسن المحاضرة، البدر الطالع، الضوء اللامع و شذرات الذهب. سیوطی درباره او می گوید: «امام الحفاظ فی زمانه، قاضی القضاء و...». عبارت ابن حجر در خصوص حدیث «نجوم» چنین است: حدیث «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم» رواه عبد بن حمید فی مسنده من طریق حمزه النصیبی عن نافع عن ابن عمر؛ و حمزه ضعیف جداً. و نیز می گوید: حدیث «اصحابی کالنجوم فبایهم اقتدیتم اهتدیتم» را دارقطنی در «المؤلف» از روایت سلام بن سلیم از حارث بن غصین از اعمش، از ابی سفیان از جابر، مرفوعاً نقل کرده و گفته است: «سلامٌ ضعیفٌ» و آن را از طریق حمید بن زید در «غرائب مالک» از مالک، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جابر، در اثنای حدیثی نقل کرده که در آن آمده است: «فبای قول اصحابی اخذتم اهتدیتم، انما مثل اصحابی مثل النجوم من اخذ بنجم منها اهتدی» و گفته است: «لا یثبت عن مالک، و رواه دون مالک مجهولون». و خطیب آن را در «الرواة» از مالک از طریق حسن بن مهدی عن عبده المروزی از محمد بن احمد السکونی، از بکر بن عیسی المروزی از ابو یحیی از جمیل نقل کرده و راویان آن را ضعیف دانسته است. و عبد بن حمید و دارقطنی آن را در «الفضائل» از حدیث حمزه جزری از نافع از ابن حمزه نقل کرده و گفته اند: «و حمزه ائهموه بالوضع». و ابن طاهر [صاحب «قانون الموضوعات»]، آن را از روایت بشر بن حسن از زبیری، از انس، روایت کرده است: «وبشرٌ کان متهماً ایضاً». و بیهقی آن را در «المدخل» از روایت جویری از ضحاک، از ابن عباس نقل کرده است «وجویری متروک». و نیز از روایت جویری از جؤاب بن عبیدالله آن را مرفوعاً آورده است «وهو مرسل». همچنین در «المدخل» از ابن عمر روایت کرده است که: «سألت ربي فيما يختلف فيه اصحابي من بعدی، فوحي الیّ یا محمد، اصحابک عندی بمنزلة النجوم فی السماء بعضها أضوء من بعض فمن اخذ بشیء مما هم علیه من اختلافهم فهو عندی علی هدی» و «فی اسناده عبدالرحیم بن زید العمی و هو متروک» [۴۰]. ابن همام (م ۸۶۱ هـ): شرح حالات وی در البدر الطالع، حسن المحاضرة، بغیة الوعاة، هدیة العارفين، التیسیر فی شرح التحریر، شذرات الذهب و... آمده است. ابن عماد، در حوادث سال ۸۶۱ درباره او گفته است: «وفیها... ابن الهمام الحنفی الامام العلامة». وی از جمله علمای بزرگ حنفی است؛ او در مبحث اجماع و در پاسخ به حدیث «اقتداء» و حدیث «علیکم بستتی» آورده است: «واجیب: یفیدان اهلیة الاقتداء، لامنع الاجتهاد، و علیه ان ذلک مع ایجابہ، إلّا ان یدفع بأنه آحاد، و بمعارضته بأصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم، و خذوا شطر دینکم عن الحمیراء؛ إلّا انّ الأوّل [أی حدیث النجوم] لم یعرف». [۴۱]. ابن امیر الحاج (م ۸۷۹ هـ): حالات او در الضوء اللامع، شذرات الذهب و البدر الطالع آمده است. ابن عماد، درباره او گفته است: «شمس الدین محمد بن... المعروف بابن امیر الحاج الحلبي الحنفی عالم الحنفیة بحلب و صدرهم». او، وهن و پوچی حدیث «نجوم» را به وضوح و روشنی بیان کرده و می گوید: «واجیب ایضاً بمعارضه کل منهما: «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم» و «خذوا شطر دینکم عن الحمیراء [العائشه]»، و إن خالف قول الشيخین او الاربعة إلّا ان الأوّل [أی حدیث النجوم] لم یعرف. و نیز می گوید: بنا به گفته ابن حزم در رساله مهم او حدیثی است باطل و جعلی، با اینکه دارای طریقی است از روایت عمرو بن عمر، و جابر و ابن عباس و انس، به الفاظ گوناگون، که نزدیکترین آنها به لفظ مذکور، حدیثی است که ابن عدی آن را در «الکامل» و ابن عبدالبر در «بیان العلم» از ابن عمر آورده است که: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «مثل اصحابی مثل النجوم یهتدی بها، فایهم اخذتم بقوله اهتدیتم». و روایتی که دارقطنی و ابن عبدالبر از جابر نقل کرده اند، این است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «مثل

اصحابی فی امتی مثل النجوم فبايهم اقتديتم اهتديتم». نعم لم يصح منها شيء و من ثمة قال احمد: «حديث لا يصح» و قال البزار: «لا يصح هذا الكلام عن النبي صلى الله عليه وسلم». در حالی که بیهقی در کتاب «الاعتقاد» گفته است: رویناه فی حدیث موصول باسناد «غیر قوی» و فی حدیث آخر «منقطع». و ابوذر الحلبی (شارح شفا)، درباره حدیث نجوم به عنوان اعتراض به قاضی عیاض گفته است: «وكان ينبغي للقاضي ان لا يذكره [أى حديث النجوم] بصيغته جزم لما عرف عند اهل الصناعة وقد سبق له مثله مراراً». سخاوی (م ۹۰۲.ه): حالات او در اکثر کتب رجالی و تاریخی مانند شذرات الذهب، مفاکهة الخلان، الضوء اللامع، البدر الطالع و النور السافر آمده است. ابن عماد در حوادث سال ۹۰۲ درباره او می گوید: «وفيها الحافظ شمس الدين... محمد السخاوي برع في الفقه والعربية والقرآن...». سخاوی، می گوید: بیهقی در کتاب «المدخل»، درباره حدیث «اختلاف امتی رحمة» و حدیث «اقتداء» سخن به بیان آورده است. وی پس از ذکر حدیث «نجوم»، درباره رجال اسانید و راویان آن می گوید: از این رو، طبرانی و دیلمی در مسند خود به یک لفظ آورده اند که: «و جویبر ضعیف، و الضحاک عن ابن عباس منقطع» [۴۲]. ابن ابی شریف (م ۹۰۶.ه): ذکر حالات او در الضوء اللامع، البدر الطالع، و الأنس الجلیل، و... آمده است. ابن عماد، درباره او گفته است: «هو الشيخ الامام شيخ الاسلام ملك العلماء الأعلام». وی با نقل سخن استادش ابن حجر عسقلانی، در حدیث «نجوم» خدشه وارد ساخته که در مباحث آتی، در سخنان مناوی به گفته وی برمی خوریم. جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱.ه): شرح حالات وی در کتبی چون حسن المحاضرة، البدر الطالع، شذرات الذهب، مفاکهة الخلان و... آمده است. ابن عماد در حوادث سال ۹۱۱ درباره او گفته است: «و فيها، الحافظ جلال الدين السيوطي... صاحب المؤلفات الفائقة النافعة». سیوطی، در کتاب «الجامع الصغير من احاديث البشير النذير»، حدیث «نجوم» را آورده و در پایان آن، حرف «ض» را که نزد او رمز ضعیف بودن روایت است، بر آن نهاده است [۴۳]. علی متقی هندی (م ۹۷۵.ه): حالات وی به شایستگی در النور السافر، سبعة المرجان، شذرات الذهب و ابجد العلوم، وارد شده است. ابن عماد درباره او گفته: «علی المتقی... كان من العلماء العالمين و عباد الله الصالحين». وی (متقی) در کتاب معروف خود «کنز العمال» و نیز در «منتخب کنز»، حدیث نجوم را ذکر کرده و به همان نحو و شیوه حافظ سیوطی (استادش) آن حدیث را تضعیف نموده است. علی قاری (م ۱۰۱۴.ه): شرح زندگی و حالات او در خلاصة الاثر، البدر الطالع و كشف الظنون آمده است. محبتی درباره او می گوید: «علی بن محمد... المعروف بالقاری نزيل مكة و أحد صدور العلم، فرد عصره». وی درباره حدیث «نجوم» می گوید: ابن الدبیع گفته است که حدیث «اصحابی کالنجوم بایهم اقتديتم اهتديتم» را ابن ماجه نقل کرده است و همچنین جلال الدین سیوطی در «تخریج احادیث الشفاء» آن را آورده است. و ابن حجر آن را در «تخریج احادیث الرافعی» در باب ادب القضاء، نقل کرده و در خصوص آن، به طور مستوفی سخن گفته و افزوده است: «انه ضعیف واه»؛ بلکه از ابن حزم نقل کرده است که «انه أي حدیث النجوم موضوع باطل». المناوی (م ۱۰۲۹.ه): شرح حال او در کتب خلاصة الاثر، البدر الطالع، الأعلام و... آمده است. محبتی درباره او گفته است: «... زين الدين الحدادی ثم المناوی الامام الكبير الحجة الثبت القدوة». مناوی در شرح حدیث «سألت ربي فيما يختلف فيه اصحابي...» می گوید: ابن جوزی در «العلل» آورده که: «هذا لا يصح» و نُعیم مخدوش است، و ابن معین عبدالرحیم را کذاب و دروغگو دانسته است، و در «الميزان» آورده که: «هذا الحديث باطل» [۴۴] و ابن حجر در «تخریج المختصر» گفته است: [حدیث نجوم] حدیثی غریب است که درباره آن از بزار سؤال شد و او در پاسخ گفت: «لا يصح هذا الكلام عن النبي صلى الله عليه وآله و سلم». و کمال بن ابی شریف می گوید: «سخن استاد ما (ابن حجر) اقتضا دارد که این حدیث [نجوم] مضطرب باشد». ابن سعد می گوید: «زيد العمى ابوالحواری كان ضعيفاً في الحديث...» و ابن عدی گفته است: «عامه ما يرويه عنه ضعفاء» [۴۵]. و نیز سندی، پس از بیان حدیث ثقلین و دلالت آن می گوید: «فان قلت قد ورد: اصحابی کالنجوم بایهم اقتديتم اهتديتم، و ورد: اقتدوا بالذین من بعدی [الشيخین]، و ورد: علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين؛ فقد ثبت الحث باقتداء غیرهم و اهتداء من اقتدی بهم، قلت: الحدیث الاول [أى حدیث النجوم] موضوع، و الّا لكان قوله: اهتديتم فيه خاصة مما يدل على عدم خطئهم...» [۴۶]. شهاب خفاجی (م ۱۰۹۶

ه.): مصادر رجالی مانند خلاصه الاثر، ریحانة الألباء والأعلام، حالات او را یادآور شده اند. محبی درباره او گفته است: «الشیخ احمد بن محمد... شهاب الدین الخفاجی صاحب التصانیف الكثيرة». وی در کتاب «شرح الشفاء» به ضعف حدیث «نجوم» اذعان کرده است [۴۷]. قاضی بهاری (م ۱۱۱۹ ه.): حالات وی در سبحة المرجان (در زمره علمای هندوستان)، الاعلام، ابجد العلوم، کشف الظنون، هدیة العارفين، ایضاح المکنون و... آمده است. زرکلی می گوید: «محب الدین عبدالشکور البهاری الهندی قاضی من الأعیان». وی حجیت اجماع شیخین و یا خلفای چهارگانه را نفی می کند و می گوید: «قالوا: اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر و عمر، و علیکم بسنتی... [الحديث]. قلنا: خطاب للمقلدین و بیان لأهلیة الاتباع، لأن المجتهدین كانوا یخالفونهم و المقلدون قد یقلدون غیرهم، و امّا المعارضه بـ «أصحابی كالنجوم» و «خذوا شطر دینکم عن الحمیراء» كما فی «المختصر» فتدفع، بأنهما [أی حدیث النجوم و حدیث شطر دینکم] ضعیفان» [۴۸]. قاضی شوکانی (م ۱۲۵۰ ه.): شرح حالات وی در البدر الطالع، ابجد العلوم، الاعلام و... آمده است. زرکلی درباره او می گوید: «محمد بن... الشوکانی فقیه مجتهد من كبار علماء اليمن». وی در مبحث اجماع می گوید: و هكذا حدیث «اصحابی كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم» يفيد حجیة قول كل واحدٍ منهم و فيه مقال معروف: «لأن فی رجاله عبدالرحیم العمی عن ابيه، و هما ضعیفان جداً». و بلکه ابن معین گفته: «ان عبدالرحیم كذاب» و بخاری گفته: «متروك» و ابوحاتم نیز به همین گفته، تصریح کرده است. این حدیث از طریق دیگری هم نقل شده که در آن حمزه نصیبی است؛ قال: «و هو ضعیف جداً». بخاری می گوید: «منكر الحديث» است و ابن معین گفته: «لا یساوی فلساً» و ابن عدی اظهار داشته که: «عامه مرویاته موضوعه». و نیز از طریق جمیل بن زید نقل شده است که درباره اش گفته اند: «و هو مجهول» [۴۹]. و نظام الدین سهالوی نیز در مبحث اجماع و در احتجاج به حدیث «اقتداء»، و حدیث «علیکم بسنتی» می گوید: و اجیب ایضاً بانهما معارضان بقوله صلی الله علیه و آله و سلم: «اصحابی كالنجوم، بايهم اقتديتم اهتديتم» و قوله «خذوا شطر دینکم عن هذه الحمیراء» و اجیب بان الحدیث الاول [أی حدیث النجوم] - و ان روی عن المعتربات - لم يُعرف [۵۰]. صدیق حسن خان (م ۱۳۰۷ ه.): حالات وی در کتبی چون الاعلام، ابجد العلوم، ایضاح المکنون و... آمده است. زرکلی درباره او گفته است: «محمد صدیق خان بن حسن... من رجال النهضة الاسلامیة المجددین». وی در مسئله «عدالة الصحابة» به ذکر این حدیث اکتفا کرده و گفته است: و قوله «اصحابی كالنجوم» علی مقال فيه معروف. [۵۱]. یادآوری این نکته لازم است که علما و شخصیتهایی که در خصوص حدیث «نجوم» چنین نظریاتی داشته اند، منحصر به این افراد نیستند. اندیشمندان بسیاری غیر از این افراد به ضعف حدیث «نجوم» تصریح کرده اند که به جهت اختصار از شرح مطالب آنان خوداری می شود. از جمله: ابن ملقن، ابن تیمیه، جلال المحلی، ابونصر سجزی، ابوذر الحلبی، احمد بن قاسم العبادی، السبکی، صاحب منهاج الاصول، عبدالعلی بحر العلوم صاحب شرح مسلم الثبوت، و (از علمای متأخر) محمد ناصرالدین آلبنانی و سید محمد بن عقیل العلوی. به هر حال، از نظرات این بزرگان می توان نتیجه گرفت که این، دیدگاه غالب علمای متقدم و متأخر اهل سنت در زمینه حدیث «نجوم» است. آنان، اشتباه و خطای صحابه را جایز می شمردند و همه آنها را عادل تلقی نمی کنند، و قائل به مصونیت آنها از خطا و معصیت نیستند. و مقصود از بیان حالات رجال نامی اهل سنت به نقل از کتب رجالی ایشان، [۵۲] این بود که خوانندگان منصف بدانند بی اعتباری و واهی بودن حدیث «نجوم»، بر زبان اهل فن و بزرگان اهل سنت جاری شده است. و نیز همانگونه که قبلاً یادآور شدیم، حدیث «نجوم» دارای اسانید متعددی است که هیچ یک از آنها از طعن علمای رجال و ارباب جرح و تعدیل اهل سنت، مصون نمانده است؛ اینک مروری گذرا بر احوال راویان و ناقلان این حدیث:

راویان و ناقلان حدیث «نجوم»

عبدالرحیم بن زید: حدیث نجوم را از عبدالله بن عمر نقل کرده اند و در سندش «عبدالرحیم بن زید» است و کسی که به کتاب «الضعفاء» بخاری و «الضعفاء» نسایی و «العلل» از ابن ابی حاتم و «الموضوعات» و «العلل المتناهية» از ابن جوزی و «میزان الاعتدال» و

«الكاشف» و «المغنی» از ذهبی و «خلاصة تذهیب تهذیب الكمال» از خزرجی و منابع معتبر دیگر مراجعه کند، ملاحظه خواهد کرد که نسبت به این شخص، کلمات طعن و ذمّ فراوان به چشم می خورد؛ مانند: «لیس بشیء»، «كذاب»، «ضعیف» و «كذاب خبیث». [۵۳]. زید العمی: به ضعف این شخص نیز تصریح کرده اند؛ بلکه پیشتر، نقل مناوی از ابن عدی در این باره گذشت که گفت: «عامه مایرویه و من یروی عنه ضعفاء». [۵۴]. حمزه جزری: روایت «نجوم» را به سند دیگری از عبدالله بن عمر نقل کرده اند که در سند آن «حمزه جزری» است که در کتاب «الضعفاء» بخاری آمده است که حمزه جزری «منکر الحدیث» است [۵۵] و در «الضعفاء» نسایی آمده است که: «هو متروک الحدیث» [۵۶] و یحیی در «الموضوعات» گفته: «لیس بشیء» و ابن عدی گفته است: «یضع الحدیث» و در همین کتاب از احمد نقل شده که گفته: «هو مطروح الحدیث». و از یحیی منقول است که می گوید: «لایساوی فلساً» و مانند این کلمات را در «البحر المحیط» از ابوحنیان و «المیزان» و «الكاشف» از ذهبی و دیگران می یابید. [۵۷]. نَعِیم بن حماد و ابوسفیان و سلام بن سلیم: حدیث «نجوم» را از عمر بن خطاب نیز نقل کرده اند و در سند روایت، افرادی چون زید العمی، عبدالرحیم بن زید، و نعیم بن حماد هستند که نعیم، همچنانکه در ذیل ابن جوزی و مناوی آمد، مخدوش است. [۵۸] و از جابر بن عبدالله انصاری هم به طریقی نقل شده است که راویان آن مجهول اند. و نیز به سند دوّمی آن را از جابر روایت کرده اند، ولی در سند آن، افرادی چون «ابوسفیان» است که ابن حزم درباره او گفته است: «ابوسفیان ضعیف» [۵۹] و نیز «سلام بن سلیم» است که ابن حجر درباره او بیان داشته: «وسلام ضعیف» و ابن حزم گفته است که: «یروی الاحادیث الموضوعه و هذا [أی حدیث النجوم] منها بلاشک». و ابن خراش گفته است: «هو كذاب». و ابن حبان درباره او اظهار داشته است که: «روی احادیث موضوعه» و این کلمات را در «سلسله الاحادیث الموضوعه و الضعیفه» آورده و اضافه کرده که: «مجمع علی ضعفه». [۶۰]. حارث بن غصین: ابن عبدالبر، پس از آنکه حدیث «نجوم» را با إسناد از جابر نقل کرده است می گوید: «هذا إسناد لا تقوم، حجه، لأن الحارث بن غصین مجهول». [۶۱]. سلیمان بن ابی کریمه: روایت «نجوم» را از ابن عباس نیز روایت کرده اند که در سند روایت، فردی چون «سلیمان بن ابی کریمه» است و ابوحاتم رازی و جلال الدین سیوطی و محمد بن طاهر، وی را ضعیف شمرده اند. و ابن عدی گفته است: «عامه احادیثه مناکیر» و ذهبی گفته است: «لین صاحب مناکیر». در این باره می توان به «الموضوعات» از ابن جوزی و «میزان الاعتدال» و «المغنی» از ذهبی و «لسان المیزان» از ابن حجر، و «قانون الموضوعات» از محمد بن طاهر مراجعه کرد. جویری بن سعید: نسایی در «الضعفاء» درباره او گفته: «متروک الحدیث» و بخاری در «الضعفاء» آورده که: «جویری بن سعید البلخی عن الضحاک، قال علی بن یحیی: کنت اعرف جویراً بحدیثین ثم أخرج هذه الاحادیث فضعف». و ابن جوزی در «الموضوعات» گفته: «وامّا جویری فاجمعوا علی ترکه» و احمد گفته است: «لایشتغل به» و نسایی و دارقطنی و دیگران گفته اند: «وهو متروک الحدیث» و در «الكاشف» گفته است: «ترکوه». [۶۲]. ضحاک بن مزاحم: درباره این شخص در «المیزان» و «المغنی» ذهبی، و «تهذیب التهذیب» ابن حجر عسقلانی، و غیر آن منبع آمده است که: «ان الرجل کان یحدث عنه، ضعیفاً فی الحدیث مجروحاً». [۶۳] شعبه و جمعی از بزرگان، منکر آن شده اند که این شخص، ابن عباس را دیده باشد. جعفر بن عبدالواحد: و آنجا که حدیث «نجوم» را از ابوهریره نقل کرده اند، در سند آن، فردی چون جعفر بن عبدالواحد القاضی الهاشمی وجود دارد، و چنانکه از مراجعه به کتبی مانند «تخریج احادیث الکشاف» و «لسان المیزان» از ابن حجر عسقلانی و «المغنی» و «المیزان» ذهبی [۶۴]، و «اللآلی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه» از جلال الدین سیوطی به دست می آید که گفته اند: «کان هذا الرجل متهماً بوضع الحدیث و سرقة، متروکاً کذاباً...». [۶۵] اینها که گفته شد، با صرف نظر از ماجرای معروف درباره خود ابوهریره است که در تاریخ آمده است. بشر بن الحسین: حدیث «نجوم» از انس بن مالک نیز نقل شده است که در سند روایت، فردی چون «بشر بن الحسین» است. وی روایت را از زبیر بن عدی از انس نقل کرده است و ذهبی در «المغنی» گفته: «قال الدارقطنی هو متروک» و ابوحاتم گفته است: «یکذب علی الزبیر» و سایر گفته هایی را که در مذمت و نکوهش او وارد شده در «لسان المیزان» از ابن حجر می توان ملاحظه کرد.

با تحقیق و ژرف نگری مشخص می شود که متن این حدیث [نجوم]، توسط ایادی مرموزی دچار دَس و تحریف شده است. در حالی که اصل آن این بوده است: «النجوم امانٌ لأهل السماء... و اهل بیته امانٌ لأمتی، فاذا ذهب اهل بیته اُتی اُمتی ما یوعدون» و کلمه «اصحابی» به جای «اهل بیته» نهاده شده است. جهت اطلاع خوانندگان محترم، حدیث مذکور را به طور مفصل از «مستدرک» نقل می کنیم، تا هر چه بیشتر به وجوه تحریف آن آشنا شویم: «حدثنا ابوالقاسم عبدالرحمن بن الحسن القاضی بهمدان من اصل کتابه، ثنا محمد بن المغیره الشکری، ثنا القاسم بن الحکیم [الحکم] العرنی، ثنا عبدالله بن عمرو بن مره، حدثنی محمد بن سوقة عن محمد بن المنکدر عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم، انه خرج ذات ليلة وقد أخرجت صلاة العشاء، حتى ذهب من الليل هنيهةً او ساعة والناس ينتظرون في المسجد، فقال صلى الله عليه وآله وسلم: ما تنتظرون؟ قالوا: ننتظر الصلاة، فقال صلى الله عليه وآله وسلم: إنكم لن تزالوا في صلاةٍ انتظرتوها ثم قال: أما انها صلاة لم يصلها احد ممن قبلكم من الامم؛ ثم رفع رأسه الى السماء فقال: النجوم امانٌ لأهل السماء فان طمست النجوم، اُتی السماء ما یوعدون، و أنا امانٌ لأصحابی، فاذا قبضتُ، اُتی اصحابی ما یوعدون، و اهل بیته امانٌ لأمتی، فاذا ذهب اهل بیته اُتی اُمتی ما یوعدون» [۶۶].

دلایلی بر بطلان حدیث «نجوم»

با یادآوری اصل حدیث، به طور مستوفی، اینک دلائلی را که بر بطلان حدیث «نجوم» از حیث متن و دلالت، می توان اقامه کرد، از نظر گرامیتان می گذرانیم: نخستین دلیل بر بطلان حدیث «نجوم»، مخالفت آن با اجماع و ضرورت است؛ گفته اند: حدیث مزبور، دلالت بر صلاحیت تمام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد، و این مطلب به اجماع باطل است. و نیز دلالت دارد بر اینکه همه آنان (صحابه) راهنمایان امت اند، که این نیز باطل است؛ زیرا عده بسیاری از صحابه، مردم را به گمراهی کشاندند. همچنین گفته اند: دلالت بر این دارد که همه صحابه سزاوارند که امت به آنها اقتدا کنند، و این نیز ظاهر البطلان است؛ زیرا بسیاری از صحابه، بلکه بیشتر آنها، به دلایلی که بر خواهیم شمرد، شایستگی چنین مرتبه ای را ندارند. دومین دلیل بر عدم صحت حدیث «نجوم»، این است که برخی صحابه، گناهان بزرگی مانند زنا، قتل نفس محترمه، فروش و شرب خمر، و شهادت دروغ و امثال آن را مرتکب شده اند. برای کسی که در حالات آنان دقت کند، این واقعیات به خوبی روشن است. بنابراین آیا معقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر یک از آنان را به عنوان رهبر و هدایت کننده امت معرفی فرماید؟! سومین دلیل اینکه آیات بسیاری از قرآن کریم، از جمله آیاتی از سوره انفال، و سوره براءت، و سوره احزاب، و سوره جمعه، و سوره منافقین، در مذمت و نکوهش عده ای از صحابه وارد شده است؛ آیا پذیرفتنی است که پیامبر گرامی اسلام، چنین صحابه ای را به رهبری امت خویش، منصوب نموده باشد؟! چهارمین دلیل بر بطلان حدیث «نجوم»، مخالفت آن حدیث با دیگر روایات است. چه اینکه روایات بسیاری از رسول خدا - ص - در نکوهش صحابه رسیده که می توان آنها را در صحاح و مسانید معتبره اهل سنت یافت از جمله: حدیث: الحوض... و حدیث: الارتداد... و حدیث: لاترجعوا بعدی کفاراً... و حدیث: الشکرک أخصی فیکم من دیب النمل... و حدیث: لا ادری ما تحدثون بعدی... و حدیث: اتباع سنن اليهود والنصارى... و حدیث: التنافس... و حدیث: ان من اصحابی من لایرانی بعدی ولا- آراه... و حدیث: ان فی اصحابی منافقین... و حدیث: قد کثرت علیّ الکذابة... و دیگر روایات و احادیثی که در مذمت و نکوهش صحابه، وارد شده، که قابل شمارش نیست، و این احادیث با حدیث «نجوم»، - آن هم اگر صحیح باشد، - تعارض دارند. بنابراین، عمل به این حدیث، صحیح نیست. دلیل پنجم اینکه احادیثی در کتب عامه وجود دارد که به صراحت دلالت دارند بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقتدا به صحابه را ممنوع اعلام کرده است؛ از جمله: «ان من اقتدی هم فی النار». عاصمی

آورده است که: وقال عليه السلام: «إذا ذكر أصحابي فأمسكوا» یعنی از ناسزا گفتن به اصحاب من، و از بیان لغزشهای آنان پرهیزید!! و نیز می گوید: اخبرني جدی المهاجر قال: أخبر ابوعلی الهروی، قال: أخبرنا المأمون قال: أخبرنا عطية عن ابن المبارک عن ابن لهيعة عن يزيد بن أبي حبيب قال: قال رسول الله [ص]: «يكون من أصحابي أحداث بعدى، یعنی الفتنة التي كانت بينهم، فيغفرها الله لهم سابقتهم، ان اقتدى بهم قوم من بعدهم كبهم الله في نار جهنم». ابن لهيعة می گوید: «هذا رأيي منذ سمعت هذا الحديث» [٦٧].

متقی هندی گفته است که پیامبر فرموده: «تكون بين أصحابي فتنة يغفر الله لهم سابقتهم، ان اقتدى بهم قوم من بعدهم كبهم الله تعالى في نار جهنم» [٦٨]. دلیل ششم بر بطلان حدیث «نجوم»، اعتراف خود صحابه به عدم شایستگی خودشان برای رهبری مردم است؛ در کتب اهل سنت احادیث بسیاری وجود دارد که خود صحابه به عدم شایستگی خود برای رهبری، اعتراف کرده اند. غالب مورخان نیز یاد آور شده اند که گروهی از صحابه در حوادث و مسائلی که پیش می آمد، برای به دست آوردن حکم شرعی، به دیگران متوسل می شدند و در میان صحابه افرادی بودند که خود اعتراف داشتند «كل الناس أفتة مني حتى المخدرات في الحجال»؛ بلکه برخی از آنها از سر جهل به احکام، در یک قضیه، چند حکم متناقض می دادند. طبری در تفسیر خود، موارد شگفت آوری از خلیفه دوم آورده است. بنابراین، محال است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که علم اولین و آخرین نزد اوست، چنین افرادی را با وجود جهلشان به احکام و معارف، به عنوان مراجع و رهبران امت معرفی نماید. دلیل هفتم اینکه می دانیم به دلیل آیه تطهیر و حدیث ثقلین و دیگر آیات و روایات، در عصمت ائمه اهل بیت علیهم السلام از خطا و اشتباه، تردیدی نیست. بنابراین، با وجود این بزرگواران، با عقل سازگار نیست که رسول خدا - ص - خطاکاران را به منزله ستارگان آسمان قرار دهد... با اینکه برخی از همان صحابه، تالی تلو مقام ائمه بوده اند؛ مانند: ابوذر، سلمان، مقداد، و عمار... دلیل هشتم اینکه شکی نیست در احکام شرعی - چه منصوص و چه غیر منصوص - میان صحابه اختلاف بوده است و این مطلب، خود موضوع کتب متعدد است؛ از جمله «الانصاف فی بیان سبب الاختلاف» از شاه ولی الله دهلوی. بنابراین هیچ مؤمن هوشمندی به خود چنین اجازه ای نمی دهد که این گونه افراد را به عنوان رهبران امت قرار داده و آنها را به ستارگان هدایت تشبیه کند؛ تا چه رسد به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم. دلیل نهم در رد حدیث «نجوم» که صحابه را چون ستارگان آسمان دانسته است، این است که باب تخطئه بر روی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باز بود؛ بلکه تخطئه برخی نسبت به بعضی دیگر از حد اعتدال گذشته و به تکذیب و تکفیر می انجامید؛ اینها قضایایی است که در کتب اهل سنت مدوّن است. بنابراین چگونه فرد عاقل باور می کند که همه اینان - با این حالت - پیشوایان دین و رهبران مسلمانان باشند؟! دهمین دلیل اینکه برخی از صحابه، پایبند به کتاب خدا و سنت نبوی نبودند و در دین، بدعت می نهادند؛ آیا اینگونه افراد، بسان نجوم و ستارگان آسمانند که مردم از آنها پیروی کنند؟! به عنوان نمونه، در باب رضاعه الکبیر «صحیح بخاری» آمده است برخی صحابه فتوا دادند که جایز است مردان بزرگسال از پستان زنان، شیر بمکند و بدین وسیله با آنها محرم شوند و می توانند به بدن آنها بدون پوشش نگاه کنند، و خود فتوا دهندگان، مردانی را نزد خواهران و دختر برادران خود می فرستادند تا در این امر شگفت آور پیشگام باشند. آیا چنین افرادی شایستگی رهبری امت را دارند؟! نمونه دیگر اینکه برخی از صحابه، نوشیدن شراب مثلث را روا می دانستند؛ به این نحو که شراب ناب را پس از جوشانیدن و ثلثان شدن می نوشیدند و می گفتند حلال شده است. این ماجرا در «المبسوط» [٦٩] آمده که یکی از بزرگان صحابه (!) دست به این کار زد و مورد اعتراض قرار گرفت و وقتی بدو گفتند: آتش، چیزی را حلال نمی کند؛ در پاسخ گفت: «یا أحمق، الیس یكون خمر ثم یصیر خلًا فناکله؟!» دلیل یازدهم آنکه عده ای از صحابه، بسیاری از احکام دین و سنت رسول خدا - ص - بدانها نرسیده بود و از آنها اطلاعی نداشتند و به همین دلیل، بسیار اتفاق می افتاد که بر خلاف حکم رسول خدا - ص - عمل می کردند، و چه بسا برخی اوقات، بر خلاف قرآن و نص آن، رفتار می نمودند. دلیل دوازدهم آنکه بی اعتنایی برخی از صحابه نسبت به احکام دین و سؤال نکردنشان از رسول خدا - ص - در تاریخ معروف است؛ ابن عباس روایت کرده و گفته است: «ما رأیت قومًا کانوا خیراً من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و

آله و سلم ما سألوه أَلَا عن ثلاث عشره مسأله حتى قبض، كلهن في القرآن، منهن و يستلونك عن الشهر الحرام قتال فيه و يستلونك عن المحيض» و... «ما كانوا يسألون أَلَا عما ينفعهم» [۷۰]. گفته ابن عباس دلیل بر این است که بسیاری از صحابه به احکام شرعی بی پروا بوده و بدان توجه و عنایتی نداشته اند و با اینکه وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میان آنان موهبتی الهی بوده، فرصت را غنیمت نشمرده و از وی سؤال نمی کردند تا مسائل دین را بیاموزند؛ به قول ابن عباس، صحابه در طول عمر بابرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فقط سیزده سؤال از او پرسیدند، که همه آنها در قرآن وجود داشت. بنابراین چگونه این افراد شایستگی مقتدایی امت را دارند؟! [۷۱]. دلیل سیزدهم اینکه امور زیادی از ناحیه صحابه، خودسرانه و بدون علم، چه به صورت فتوا (اجتهاد در برابر نص) و چه غیر فتوا، به ظهور رسیده که برای تتمیم بحث، به برخی از آنها اشاره می کنیم: ۱- بعضی صحابه، بر خلاف فرموده پیامبر، فتوا دادند که حرام است زنها در حال احرام کفش بپوشند! ۲- بعضی فتوا دادند که بوسیدن، وضو را باطل می کند! ۳- بعضی فتوا دادند که میت، با گریه زندگان، مورد عذاب قرار می گیرد! ۴- بعضی فتوا دادند که همه ماههای سال ۲۹ روز است! ۵- برخی به حرمت ازدواج متعه، فتوا دادند! ۶- از جاری کردن حد زنا بر یکی از صحابه که مرتکب این عمل شده بود، خودداری کردند! ۷- گروهی از صحابه در جنگ جمل، پنجاه تن را وادار کردند که شهادت دهند منطقه مورد نظر، منطقه «ماء حوآب» نیست، و نخستین گواهی و شهادت دروغ در اسلام، در آنجا توسط این صحابه صادر شد و در تاریخ معروف است. ۸- برخی از بزرگان صحابه، سهمیه «مؤلفه قلوبهم» را که رسول اکرم - ص - به آن اهتمام فراوان داشت، از بیت المال قطع کردند. ۹- بعضی از کبار صحابه، از دستور اکید پیامبر مبنی بر پیوستن به لشکر اسامه بن زید، سرپیچی کردند، به این بهانه که چرا پیامبر فردی جوان را بر ما گمارده است! ۱۰- برخی فتوا دادند که در صورت نبودن آب برای وضو، می توان نماز را ترک کرد! ۱۱- بعضی از بزرگان صحابه که از پیامبر - ص - شنیده بودند: «کسی که فاطمه را اذیت کند مرا آزرده و کسی که مرا بیازارد، خدا را آزرده است»، با این حال، زهرای مرضیه را به خشم آوردند و در خانه اش را به آتش کشیدند. ۱۲- به دستور بعضی از صحابه بزرگ، فجائه سلمی را دست بسته در آتش افکندند و سوزاندند، در حالی که رسول اکرم - ص - از این کار نهی اکید فرموده بود. ۱۳- در حجتی که پیامبر - ص - به همراهی مسلمانان به جا آورد، برخی از بزرگان صحابه صریحاً از دستور پیامبر مبنی بر تراشیدن سر بعد از ذبح قربانی، سرپیچی کردند. ۱۴- در آنکه بین صحابه، افرادی وجود داشتند که قائل به جواز فروش شراب بودند، و این گناه بزرگ را انجام دادند، هر چند این عمل را بر اثر «اجتهاد» خود مرتکب شدند (!! و لی به اندازه ای عمر بن خطاب را آشفته کردند که گفت: «قاتل الله فلاناً باع الخمر!» و عایشه ام المؤمنین نیز اینگونه معاملات آنها را سبب بطلان حج و جهادشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شمرد و به همین انتقادات اکتفا شد!! ۱۵- برخی از صحابه از دین برگشته و مرتد شدند که ماجرای آنها در تاریخ معروف است. ۱۶- بعضی از بزرگان صحابه، بر اثر آشنا نبودن به قرآن و یا حتی به معنای الفاظ عربی، در پاسخ سؤال از «کلاله» درماندند و گفتند: «ما در این قضیه، نظری خاص داریم؛ اگر درست بود، از ناحیه خدای یگانه است و اگر اشتباه بود از ناحیه ما و شیطان است.» و بارها که در پاسخ پرسشها و شبهات مردم در مانده می شدند، پاسخ را از علی بن ابی طالب علیه السلام می گرفتند و مکرر می گفتند: «اگر علی نبود، ما هلاک شده بودیم» [۷۲]. و خلاصه اینکه: آیات کریمه قرآن و احادیث نبوی و کتب تاریخ و فقه، شاهد و گواه بر بطلان حدیث «نجوم» اند و نیز دلالت دارند که رسول خدا - ص - به صرف اینکه صحابه ای همراهی او کرده است، به ما اجازه پیروی و اقتدای به وی را نمی دهد؛ زیرا آنگونه که ملاحظه کردید، در میان صحابه، افرادی منافق، فاسق و مجرم نیز وجود داشته اند. بنابراین، معنای حدیث «نجوم»، خود، دلیل دیگری است بر اینکه این روایت، جعلی و ساخته و پرداخته دست واضعان است. به علاوه ضعف همه راویان و طُرُق نقل این حدیث که از نظر شریفان گذشت. برای اثبات واهی و باطل بودن حدیث «نجوم» در این مقاله، سعی شد که جز به معتبرترین منابع حدیثی و روایی و تاریخی و تراجم ائمه اهل سنت و نظرها و آرای ایشان درباره این حدیث، استناد نشود. بنابراین، با تأمل و دقت در متن حدیث، به روشنی پیداست که این

حدیث، با جمیع الفاظ و اسانید آن باطل است و تمسک و استناد به آن، به هیچ وجه مقرون به صحت نیست.

پاورقی

- [۱] قاموس المحيط، ماده صحب.
- [۲] المفردات من غریب القرآن، ماده صحب.
- [۳] مصباح المنیر، ماده صَحَب.
- [۴] المختصر، ج ۲، ص ۱۷.
- [۵] مقباس الهدایة.
- [۶] این نظریه را شهید ثانی و ابن حجر عسقلانی انتخاب کرده اند.
- [۷] المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهره علی اللسنه.
- [۸] این موضوع را سید عبدالحسین شرف الدین در اجوبه مسائل جارالله ص ۱۲ نقل کرده است.
- [۹] متن کلام وی در خلال بحث این مقاله می آید.]
- [۱۰] ابن حجر این موضوع را از او در الإصابه ج ۱، ص ۱۷ - ۱۸ آورده است.
- [۱۱] الاصابه، ج ۱، ص ۱۹.
- [۱۲] الإستیعاب، ج ۱، ص ۸.
- [۱۳] اسد الغابه، ج ۱، ص ۳.
- [۱۴] احیاء علوم الدین.
- [۱۵] المختصر، ج ۲، ص ۶۷.
- [۱۶] شرح المقاصد، ج ۱، ص ۳۱۰.
- [۱۷] الاصابه، ج ۱، ص ۱۹. النصایح الکافیة، ص ۱۶۱.
- [۱۸] النصایح الکافیة، ص ۱۶۲.
- [۱۹] ارشاد الفحول، الی تحقیق الحق من علم الاصول.
- [۲۰] شیخ المضیره ابو هریره، محمود ابوریة، ص ۱۰۱.
- [۲۱] نقل از اضواء علی السنه المحمّدیة محمود ابوریة.
- [۲۲] النصایح الکافیة.
- [۲۳] نقل از شیخ المضیره.
- [۲۴] همان.
- [۲۵] اعجاز القرآن.
- [۲۶] التیسیر، ج ۳، ص ۲۴۳.
- [۲۷] جامع بیان العلم، ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۸۹ - ۹۰.
- [۲۸] جامع بیان العلم ج ۲، ص ۱۹۰. اعلام الموقعین ج ۲، ص ۲۲۳. البحرالمحیط ج ۵، ص ۵۲۸....
- [۲۹] الکافی الشافی فی تخریج احادیث الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۸.
- [۳۰] البحر المحیط، ج ۵، ص ۵۲۸.

- [۳۱] جمال الدین یوسف ابن تغری بردی، فقیه و محدث و رجالی حنفی مصری، شاگرد ابن حجر عسقلانی و تقی الدین مقریزی بود که در ۸۷۴ هجری درگذشت. «المنهل الصافی» در احوال رجال و «النجوم الزاهرة» در اخبار مصر و قاهره، از اوست.
- [۳۲] تجرید احادیث الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۸.
- [۳۳] جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۹۰ - ۹۱.
- [۳۴] فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر، ج ۴، ص ۷۶؛ و نیز: العلل المتناهیة فی احادیث الواهیة.
- [۳۵] تعلیق تخریج احادیث المنهاج بیضاوی. این قطعه در عباقت نیز آمده است.
- [۳۶] میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۳.
- [۳۷] همان، ج ۲، ص ۱۰۲.
- [۳۸] الدرر اللقیط من البحر المحیط، المطبوع علی هامش البحر المحیط: البحر المحیط، ج ۵، ص ۵۲۷.
- [۳۹] اعلام الموقعین، ج ۳، ص ۲۲۳.
- [۴۰] تخریج احادیث الکشاف، ج ۲، ص ۶۲۸.
- [۴۱] التحریر بشرح ابن امیر الحاج (التقریر والتحیر)، ج ۳، ص ۹۹.
- [۴۲] المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهره علی الألسنه، ص ۲۶ - ۲۷.
- [۴۳] الجامع الصغیر بشرح المناوی، ج ۴، ص ۷۶.
- [۴۴] التیسیر فی شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۸.
- [۴۵] فیض القدیر، فی شرح الجامع الصغیر، ج ۴، ص ۷۶.
- [۴۶] دراسات اللیب فی الاسوء الحسنه الحیب، ص ۲۴۰.
- [۴۷] نسیم الریاض فی شرح شفاء القاضی عیاض، ج ۴، ص ۴۲۳ - ۴۲۴.
- [۴۸] مسلم الثبوت بشرح الانصاری، ج ۲، ص ۲۴۱.
- [۴۹] ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، ص ۸۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۹۲.
- [۵۰] الصبح الصادق بشرح المنار.
- [۵۱] حسن المأمول من علم الاصول، ص ۵۶.
- [۵۲] در این راه، از «خلاصه عباقت الانوار، سیدعلی الحسینی المیلانی، انتشارات بنیاد بعثت، ۱۴۰۵» به عنوان منبع، بهره بردیم.
- [۵۳] آنچه گذشت و بیش از آن را در «تهذیب التهذیب» ابن حجر عسقلانی، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت - ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۴۱ بجوید.
- [۵۴] و نیز ر.ک به تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۸.
- [۵۵] الضعفاء، الامام البخاری، ص ۳۶.
- [۵۶] الضعفاء، الامام النسائی، ص ۳۲.
- [۵۷] نیز نظر ابن حجر و مزّی را درباره او در «تهذیب التهذیب»، ج ۳، ص ۳۵ بجوید.
- [۵۸] و نیز تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۰۸.
- [۵۹] سلسله الاحادیث، ج ۱، ص ۷۸، (مقصود، ابوسفیان بن جابر بن عتیک انصاری است که از پدرش جابر روایت می کند).
- [۶۰] تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۶۲.
- [۶۱] جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۹۰.

- [۶۲] تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۳۹۷.
- [۶۳] تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۵۷۲.
- [۶۴] ميزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۳.
- [۶۵] تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۳۸۳.
- [۶۶] مستدرک، ج ۳، ص ۴۵۷.
- [۶۷] زين الفتى فى تفسير سورة هل اتى.
- [۶۸] كنز العمال، ج ۲۲، ص ۱۷۴.
- [۶۹] المبسوط، ج ۲۴، ص ۷.
- [۷۰] الانصاف فى بيان سبب الاختلاف.
- [۷۱] در جستجوى اينگونه دلائل و اسناد آنها در كتب مورخان و سيره نويسان اهل سنت، ر.ک به: نظريه عداله الصحابه عند السنه والشيعة، احمد حسين يعقوب الاردنى، دارالبصائر.
- [۷۲] در باب فتاوى جاهلان و مقابل نص صحابه، ر.ک به «النص والاجتهاد»، سيد عبدالحسين شرف الدين.